

کتیبه پهلوی-کوفی برج لاجیم

حسن رضائی باغبیدی
دانشگاه تهران

نگارش متون چندزبانه در ایران سابقه‌ای بس دیرینه دارد و در این میان، متون چندزبانه‌ای که یکی از تحریرهای آنها پهلوی (فارسی میانه) است کم نیستند. کتیبه‌های به جا مانده از نخستین شاهنشاهان ساسانی غالباً سه‌زبانه یا دوزبانه‌اند و، علاوه بر متن اصلی به زبان پهلوی، ترجمه پارتی (پهلوی اشکانی) و یونانی یا فقط ترجمه پارتی نیز دارند.^۱ وانگهی، پس از آنکه سپاهیان خسرو پرویز، در سال ۶۱۹ میلادی، مصر را به تصرف خویش درآوردند، آنچه در آن سرزمین به پهلوی بر پاپیروس نوشته می‌شد، گاه ترجمه قبطی یا یونانی نیز داشت.^۲ حتی پس از ورود اسلام به ایران (در سال ۳۱ ق/۶۵۱ م)، تا قرن‌ها نگارش به زبان پهلوی کماکان رواج

1. See e.g. M. Back, *Die sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, Téhéran-Liège, 1978.

2. See e.g. O. Hansen, *Die mittelpersischen Papyri der Papyrussammlung der Staatlichen Museen zu Berlin* (Abhandlungen der königlichen preussischen Akademie der Wissenschaften. Philosophisch-historische Klasse, 1937, 9), Berlin, 1938; J.P. de Menasce, "Recherches de papyrologie pehlevie", *Journal Asiatique* CCXLI (1953): 185-196; D. Weber, "Die Pehlevifragmente der Papyrussammlung der Österreichischen Nationalbibliothek in Wien", *Festschrift Papyrus Erzherzog Rainer [Textband]*, Wien, 1983, pp. 215-228.

داشت.^۳ متونی هم که در دوران اسلامی به پهلوی نوشته می‌شدند گاه چندزبانه بودند. تا آنجا که می‌دانیم، در یک مورد، متن پهلوی در کنار متن چینی^۴ و در یک مورد، در کنار عبارتی کوتاه به ترکی کهن است.^۵ در مواردی نیز زبان عربی در کنار زبان پهلوی به کار می‌رفت. تنها کتیبه سه‌زبانه از این نوع، که تاکنون شناسایی شده، لوحه‌ای مسین است که کتیبه‌ای کوتاه به پهلوی، عربی و فارسی یهودی دارد.^۶ چند وزنه کتیبه‌دار نیز با نوشته‌هایی به دو زبان پهلوی و عربی یافت شده است.^۷

از میان پرتعدادترین انواع کتیبه‌های بازمانده پهلوی می‌توان به مزارنوشته‌ها اشاره کرد. این

۳. به‌خصوص در میان جماعت‌های زرتشتی و مانوی. گونه به کار رفته در متون مانوی، فارسی میانه مانوی خوانده می‌شود. از آنجا که بیشتر متون مانوی را در واحه تورفان در ترکستان چین یافته‌اند، فارسی میانه مانوی را فارسی میانه تورفانی نیز می‌خوانند. شواهد نشان می‌دهد که حتی در قرنهای ۴ و ۵ ق هنوز زبان و متون پهلوی مورد استفاده بوده است، نک.

G. Lazard, "The Rise of the New Persian Language", in R.N. Frye, ed., *The Cambridge History of Iran*, Vol. 4, Cambridge University Press, 1975, reprinted 1993, p. 632.

در قابوس‌نامه، که از آثار مربوط به اواخر قرن ۵ ق است، نیز چنین آمده است: «در کتبی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم که زردشت را پرسیدند، هم برین گونه جواب داد، گفت: زیای گویا (= حی ناطق)، زیای گویا میرا (= حی ناطق میت)، زیای میرا (= حی میت)». نک. قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱.

4. I. Gikyo, "A Linguistic Interpretation of the Pahlavi Text of the Sino-Pahlavi Tomb Inscription Unearthed at Sian" (in Chinese), *Kaogu Xuebao* 2 (1964): 195-205; J. Harmatta, "The Middle Persian-Chinese Bilingual Inscription from Hsian and the Chinese-Sāsānian Relations", *La Persia nel Medioevo*, 1971, pp. 363-376; H. Humbach, "Die pahlavi-chinesische Bilingue von Xi'an (unter Mitwirkung von Wāng Shīpíng)", *Acta Iranica* 28, Téhéran-Liège, 1988, pp. 73-82;

بدرالزمان قریب، «کتیبه‌ای به خط پهلوی در چین»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ج ۱۴، ش ۱، ۱۳۴۵، ص ۷۰-۷۶.

5. J. Harmatta, "The Seal with Unintelligible Script of the Foroughi Collection", *Acta Antiqua* 34 (1993): 181-185.

6. W.B. Henning, "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik*, Iranistik I, 1958, p. 51.

7. See e.g. R. Curiel and Ph. Gignoux, "Un poids arabo-sasanide", *Studia Iranica* 5 (1976): 165-169; R. Gyselen, "Trois poids monétaires arabo-pehlevi", *Studia Iranica* 11 (1982): 163-166;

حسن رضائی باغبیدی، «درباره ترجمه عبارتی از قرآن به پهلوی»، نامه ایران باستان، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۱-۱۴.

کتیبه‌ها بر سنگ‌مزارها، سرپوشهای سنگی استودانها یا در کنار دخمه‌ها نوشته شده‌اند و خط به کار رفته در همه آنها گونه‌هایی از خط تحریری پهلوی است. برخی از مهم‌ترین این کتیبه‌ها عبارت‌اند از:

- کتیبه سنگ‌مزار یکی از ایرانیان مسیحی که در حوالی استانبول ترکیه یافت شده است (سده ۳ یا ۴ ق/۹ یا ۱۰ م)؛

- کتیبه‌ای در کنار دخمه‌ای موسوم به حوض دختر گبر بر تپه کوچکی به نام تل غلات در نزدیکی اقلید (۶ یزدگردی/۳۸۶ م)؛

- کتیبه ایالت شیان چین بر سنگ‌مزار شاهزاده خانمی ایرانی به دو زبان فارسی میانه و چینی (۸۷۴ م)؛

- کتیبه باغ لردی در میان استخر و سیوند فارس بر روی ستونی که سنگ استودان بوده است؛

- کتیبه‌ای بر سرپوش سنگی یک استودان که در تل سفید در ۳۵ کیلومتری جاده نورآباد - فهلیان فارس یافت شده است (۸۶ یزدگردی/۷۱۷ م)؛

- کتیبه سنگ‌مزاری که در تنگ جلو در ۲۶ کیلومتری شمال غربی اردکان فارس یافت شده است؛

- کتیبه کازرون که بر سنگی ستون‌مانند و میان‌تهی نگاشته شده و در یکی از زمینهای جنوب کازرون به دست آمده است (۹۰ یزدگردی/۷۲۲ م)؛

- کتیبه میدانک (کازرون ۱) که در کنار دخمه‌ای بر صخره کوه در نزدیکی دره میدانک در جنوب کازرون یافت شده است؛

- کتیبه دریاچه پریشان (دو دختر/کازرون ۲) که بر سرپوش سنگی یک استودان در ضلع جنوبی جاده دریاچه پریشان در ۴ کیلومتری شرق کازرون یافت شده و آرامگاه دو زن است (۹۳ و ۹۴ یزدگردی/۷۲۵ م)؛

- کتیبه مشتان (کازرون ۳) که بر سرپوش سنگی یک استودان در نزدیکی مشتان در حدود ۵ کیلومتری جنوب کازرون یافت شده است (۷ یزدگردی/۶۳۹ م)؛

- کتیبه دهکده حسین‌آباد (کازرون ۴) که در کنار جاده شیراز به کازرون در حدود ۲ کیلومتری غرب بیشابور یافت شده است؛

- سنگ‌مزاری که در اصفهان از قاچاقچیان اشیای عتیقه به دست آمده و به گفته خود آنان، در منطقه زیراب حاجی‌آباد داراب فارس خریداری شده است؛

- پنج کتیبه ناقص و کوتاه که در پاسارگاد در کنار دخمه‌ای بر صخره کوه در نزدیکی دره میدانک در جنوب کازرون یافت شده است؛

- چهار کتیبه کوتاه معروف به کتیبه‌های تخت طاووس که در نزدیکی تپه استخر فارس، در کنار جاده تخت جمشید به سیوند یافت شده است؛

- شش کتیبه کوتاه در کنار ۶ دخمه از ۲۴ دخمه موجود بر صخره شاه اسماعیل در نزدیکی نقش رستم؛

- چهار کتیبه کوتاه که در میان راه کازرون به پیشابور یافت شده است.^۸

در سده‌های نخستین هجری نیز گاه بر مقبره حاکمان طبرستان کتیبه‌هایی به پهلوی نوشته می‌شد که ترجمه عربی (به خط کوفی) نیز داشت. سه مقبره از این نوع وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. برج رادکان در ناحیه کردکوی، در شرق استرآباد، که متعلق به زمان سپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند است. به گزارش کتیبه پهلوی، که در ضلع شمالی برج است، ساخت برج در زمان حیات سپهبد در سال ۳۸۳ یزدگردی (= ۴۰۷ ق) آغاز و در سال ۳۸۷ یزدگردی (= ۴۱۱ ق) پایان یافته است.^۹
۲. برج رسگت در نزدیکی روستای رسگت در ساری. این برج دارای دو کتیبه است، یکی فقط به عربی بر پیرامون برج و دیگری بر سردر برج به دو زبان عربی (در چهار سطر) و پهلوی. کتیبه پهلوی فقط نیمی از سطر چهارم و ناخواناست.^{۱۰}

۸. درباره کتیبه‌های پهلوی و منابع مربوط به آنها نیز نک.

Ph. Gignoux, *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series, Vol. I, London, 1972, pp. 9-14; *idem*, "Middle Persian Inscriptions", in E. Yarshater, ed., *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3(2), Cambridge, 1983, pp. 1205-1215; D.N. MacKenzie, "Review of: M. Back, Die sassanidischen Staatsinschriften. Acta Iranica 18, Téhéran-Liège, 1978", *Indogermanische Forschungen* 87 (1982): 280-297;

ژاله آموزگار و احمد تفضلی، *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، ج ۲، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۱۹؛ احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، ج ۲، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰-۸۱؛ محمدتقی راشد محصل، *کتیبه‌های ایران باستان*، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶-۸۴.

9. E. Herzfeld, "Postsasanidische Inschriften", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 4 (1932): 140-147.

10. A. Godard, "Les tours de Ladjim et de Resget (Māzandarān)", *Athār-ē Irān* 1 (1936): 109-121;

و ترجمه فارسی آن: آ. گودار، «برجهای لاجیم و رسگت (مازندران)»، *آثار ایران* ۳، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۲۸۵-۲۷۴.

۳. برج لاجیم، که کتیبه دوزبانه آن موضوع این مقاله است.

در کسلیان سوادکوه، در شرق جاده فیروزکوه به قائم‌شهر و در نزدیکی روستایی به نام لاجیم، برجی استوانه‌ای با بامی مخروطی شکل از جنس آجر بر آرامگاه شاهزاده‌ای طبرستانی از آل باوند قرار گرفته که پیرامون بخش فوقانی آن، در زیر طاقکهای کنگره‌ای شکل، دو کتیبه با آجری به رنگ سرخ بر زمینه‌ای از گچ سفید نقش گردیده است: در بالا کتیبه‌ای به زبان پهلوی (به خط تحریری پهلوی) و در زیر آن کتیبه‌ای به عربی (به خط کوفی). محیط پایه برج ۲۶/۸۰ متر و پهنای در ورودی آن که در سمت شرق برج واقع شده ۱/۱۲ متر است. این بنا، که به برج لاجیم معروف است، در ۱۸ تیر ۱۳۱۱ شمسی در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است. آندره گودار، باستان‌شناس فرانسوی، نخستین کسی بود که در سال ۱۹۳۳ میلادی عکسهایی از برج لاجیم و رونوشتی از کتیبه‌های آن فراهم آورد.^{۱۱} گودار موفق به خواندن کتیبه پهلوی نشد، اما کتیبه کوفی را چنین خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القیم الکيا الجليل ابی الفوارس شهریار بن العباس بن
شهریار مولی امیر المؤمنین رحمه الله امر ببنائه ... فی سنة ثلاث عشرة و أربعمائه عمل
الحسن بن علی.^{۱۲}

پس از گودار، ارنست هرتسفلد، باستان‌شناس آلمانی، قرائتهای دیگری از کتیبه کوفی و پیشنهادهایی برای قرائت برخی از واژه‌های کتیبه پهلوی ارائه کرد. قرائتهای پیشنهادی او چنین بود:

بسمله ... هذا قبر القیة الکيا الجليل ابی الفوارس شهریار بن العباس بن شهریار مولی
أمیر المؤمنین رحمه الله امر ببنائه السید الکریم؟ محمد؟ بن الحسن؟ ... فی سنة ثلث
عشر و اربع مائة عمل الحسین؟ بن علی؟^{۱۳}

بسمله ... هذا قبر القیة الکيا الجليل ابی الفوارس شهریار بن العباس بن شهریار مولی
أمیر المؤمنین رحمه الله امر ببنائه السیة الکریمة چهارازد بنت سلیاخور فی سنة ثلث عشر
و اربع مائة عمل الحسین؟ بن علی؟^{۱۴}

11. *Ibid.*

12. *Ibid.*, p. 112.

چنانکه مشاهده می‌شود، گودار نام سازنده برج را «الحسن» خوانده، اما در ترجمه فرانسوی آن را Hūṣain ترجمه کرده است! (p. 115). نیز در ترجمه فارسی مقاله گودار، عبارت عربی «رحمه الله» به اشتباه «رحمة الله» نوشته شده است (ص ۲۷۷).

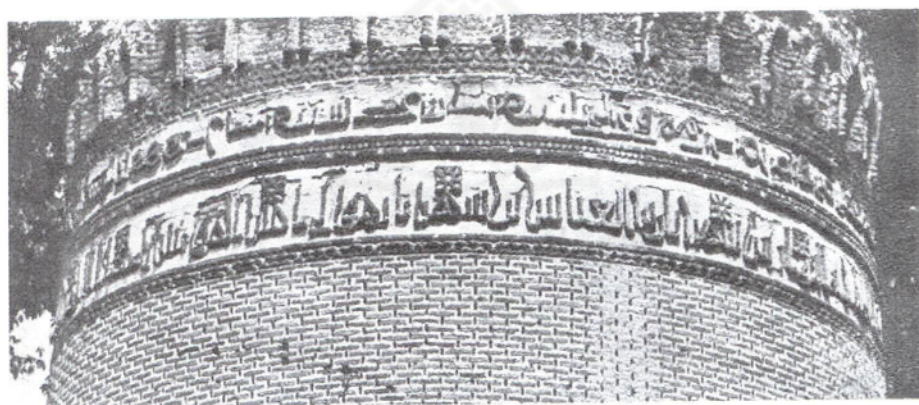
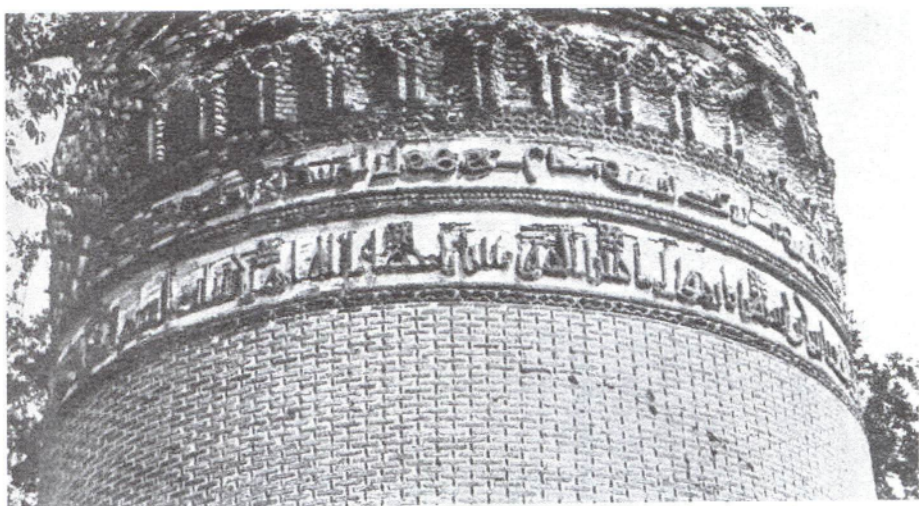
13. Herzfeld, *op. cit.*, p. 146.

14. E. Herzfeld, "Arabische Inschriften aus Iran und Syrien", *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Band VIII, Berlin, 1937, p. 79.



تصویر ۱. برج لاجیم^{۱۵}

15. Godard, *op. cit.*, p. 111.



تصویر ۲. کتابخانه پهلوی-کوفی برج لاجیم ۱۶



تصویر ۳. رونوشت گودار از کتیبه پهلوی-کوفی برج لاجیم^{۱۷}

17. *Ibid.*, p. 114.

هو گومذ ايا . . . شتر يار بن ايس بن شتر يار چهل ازاد مادر او ست

[illegible][illegible]

تصویر ۴. قرائت بسیار ناقص هرتسفلد از کتیبه پهلوی برج لاجیم^{۱۸}

نگارنده پس از بررسی دقیق کتیبه پهلوی، و با در نظر گرفتن فرسودگیهایی که در برخی از حروف بدید آمده، قرائت زیر را پیشنهاد می‌کند:

[illegible]

حرف نوشت

ZNE gwmbd MLKA tw'nmnd štrd'l Y 'bb's Y štrd'l mwly
'mylwmmwnyn plmwrt krtn dwht Y l't Y sypwhl chlzt m'tl Y
OLE ŠNT tylyst hšt't nwh 'twr BYRH spndrmt YWM.

18. Herzfeld, "Arabische Inschriften aus Iran und Syrien", p. 79.

آوانوشت

ēn gumbad šāh tuwānmand Šahryār ī Abbās ī Šahryār mowlī
amīr-ō-mōminīn. framūd kardan duxt ī rād ī Sīspuhr Čīhrzād,
mādar ī ōy. sāl tirēst haštād noh, Ādur mäh, Spandarmad rōz.

ترجمه

این گنبد شاه توانمند شهریار بن عباس بن شهریار مولی امیرالمؤمنین (است). فرمود
کردن (= ساختن) دخت راد (= بخشنده) سیسپور، چهارزاد مادر او. سال سیصد و هشتاد
و نه، ماه آذر، روز سپندارماد.

چنانکه مشاهده می‌شود، تاریخ کتیبه روز سپندارماد (= پنجم) ماه آذر سال ۳۸۹ یزدگردی
(= ۴۱۳ ق) است. درباره این قرائت ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. کتیبه‌های سنگ‌مزارهای پهلوی غالباً با عبارتهایی چون «ēn aspānūr (این آرامگاه)»
ēn astōdān (این استودان، این استخوان‌دان)، ēn daxmag (این دخمه، این قبر) از آن فلان
کس است» آغاز می‌شوند، اما از آنجا که در دوره اسلامی ساخت گنبد بر مقبره‌ها رایج شده بود،
در این کتیبه، مانند کتیبه برج رادکان، از عبارت ēn gumbad (این گنبد) استفاده شده است.
بنابراین، معادل آن در کتیبه کوفی باید، مطابق نظر هرتسفلد، القبه باشد و نه القیم، چنانکه گودار
پیشنهاد کرده است.

۲. کاربرد پسوند -mand- به جای -ōmand- در واژه tuwānmand (به جای
tuwānōmand) به دلیل متأخر بودن این متن است.

۳. برخی از واژه‌های به کار رفته در متن پهلوی این کتیبه املاهای متأخر وازه‌ها را می‌نمایند که با
املاهای آنها در متون پهلوی زرتشتی اندکی متفاوت است، مانند gwmbd، به جای gwmbt' (۱۳۶۴)،

tw'nmand، به جای twb'n'wmnd (۱۳۶۴)، štr'd'l، به جای štr'd'l (۱۳۶۴)،

۱۹. واژه aspānūr را به صورتهای ašbar/ašwar و haspānwar نیز خوانده‌اند، اما دوبلوا قرائت
astwar (استخوان‌بر، استخوان‌دان) را برای آن پیشنهاد کرده است. نک:

F. de Blois, "Middle-Persian Funerary Inscriptions from South-Western Iran",
*Medioiranica: Proceedings of the International Colloquium Organized by the
Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, edited by
W. Skalmowski and A. Van Tongerloo, Leuven, 1993, p. 33.

plmwt, به جای plmwt' (𐭯𐭥𐭥𐭥𐭥), krt'n, به جای krt'n' (𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥), d't, به جای d't' (𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥), chlz't, به جای chlz't' (𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥), ŠNT, به جای ŠNT' (𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥).

۴. عبارت mowlī amīr-ō-mōminīn (مولی امیرالمؤمنین) در کتیبه برج رادکان نیز به کار رفته است. از آنجا که مصوت مرکب /aw/ در پهلوی وجود ندارد، واژه عربی «مُولی» به قیاس با mowbed «موبد» و mowmard «مغ مرد، مغ» به صورت mowlī آوانویسی شده است. تذکر این نکته لازم است که معادل پهلوی «امیرالمؤمنین» در سده های نخستین هجری amīr ī wurrōyišnīgān (امیر گروندگان) بوده است.^{۲۰} این عبارت پهلوی بر سکه های معاویه بن ابی سفیان (خلیفه اموی: ۶۰-۴۱ ق)، عبدالملک بن مروان (خلیفه اموی: ۸۶-۶۵ ق)، عبدالله بن الزبیر (خواهرزاده عایشه و رقیب خلفای اموی پس از واقعه کربلا، مقتول در سال ۷۳ ق) و القطری بن الفجانه (از خوارج شورشی، حکومت: ۷۹-۶۹ ق) به کار رفته است.^{۲۱}

۵. تا آنجا که نگارنده می داند، نام سیسپور در جای دیگری نیامده است. با وجود این، تردیدی در درستی آن نمی توان داشت، چرا که واژه سیس، که یکی از معانی آن در فرهنگ های فارسی «اسب تیزک» است، هم به تنهایی و هم در ترکیب با کلمات دیگر همچون اسم خاص به کار رفته است، مانند: استادسیس (نیز: استادسیس)، بهرامسیس، سیسپاد (نیز: سیسپاد، سیسپاد، سیسپاد).^{۲۲}

۶. چهارزاد یکی از نام های اصیل ایرانی است که در منابع فارسی و عربی به صورتهای چهارزاد، چهارزاد، شهرزاد و شهرزاد نیز ثبت شده است.^{۲۳}

۷. گاهشماری یزدگردی، که مبدأ آن سال ۱۱ ق، سال بر تخت نشستن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بود، قرن ها در ایران در کنار گاهشماری هجری قمری رواج داشت و هنوز هم در میان زرتشتیان رایج است. تاریخ ذکر شده در کتیبه کوفی (ثلاث عشر و اربعمائه) با سال ۳۸۹ یزدگردی مطابقت دارد و این خود تردیدی در صحت قرائت تاریخ کتیبه پهلوی باقی نمی گذارد. واژه پهلوی tirēst به معنی «سپرد» است.^{۲۴} این واژه در فرهنگ های فارسی (مانند: برهان قاطع، فرهنگ

^{۲۰} واژه پهلوی wurrōyišnīgān جمع واژه wurrōyišnīg است که خود مشتقی از مصدر wurrōyistan به معنی «گرویدن، ایمان آوردن» است. هم ریشه های این واژه ها در متون کهن فارسی نیز دیده می شود، مانند: بروش (گروش، ایمان)، برویدن (گرویدن، ایمان آوردن)، برویده (گرویده، ایمان آورده، مؤمن). برای شواهد نک. علی رواقی، ذیل فرهنگ های فارسی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۱، ص ۵۹، ۴۰۵-۴۰۴.

^{۲۱} نک. عبدالرزاق شمس اشراق، نخستین سکه های امپراتوری اسلام، اصفهان: دفتر خدمات فرهنگی استاک، ۱۳۶۹، ص ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۹۸.

22. See also F. Justi, *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim, 1963, pp. 303-304, 336, 365.

23. *Ibid.*, p. 163.

24. R. Asha, *The Persic (Pahlavi): A Grammatical Précis*, Vincennes, 1998, p. 37.

شعوری، ...). به صورتهای تیراست، تیرست و حتی ترست ثبت شده است. در تأیید درستی این تاریخ باید افزود که تاریخهای مذکور در کتیبهٔ برج رادکان نیز به تاریخ یزدگردی است و به صورتهای زیر نوشته شده است:

مردوم سرزمین هفت :tirēst haštād sē :[tylyst hšt't sy] سصد و هشتاد

و سه (۳۸۳ یزدگردی = ۴۰۷ ق):

مستورم سورم ستم [tylyst hštt hpt] :tirēst haštād haft :سیصد و

هشتاد و هفت (۳۸۷ یزدگردی = ۴۱۱ ق.)^{۲۵}

۸. بخشهای پایانی دو کتیبه در واقع مکمل یکدیگرند، چرا که کتیبه پهلوی ماه و روز ساخت گنبد، اما کتیبه کوفی نام سازنده گنبد را در خود جای داده است.

با توجه به متن پهلوی و با در نظر گرفتن نکاتی که گفته شد، کتیبه کوفی را باید چنین خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القبة الكيا الجليل أبي الفوارس شهريار بن العباس بن شهريار مولى أمير المؤمنين رحمه الله امر ببنائه الستة الكريمة جهرازاد بنت سيسبور في سنة ثلاث عشر واربعمائة عمل الحسين بن علي.

در پایان، لازم است که به چند نکتهٔ مهم تاریخی نیز اشاره کنیم. آل باوند سلسله‌ای از امیران محلی طبرستان بودند که نسبشان را به باو، از نوادگان کاووس، پسر قباد ساسانی و برادر بزرگ خسرو انوشیروان، می‌رساندند. سه شاخه از این سلسله، به ترتیب با نامهای کیوسیه، اسپهبدیه و کین خوازیه، دست‌کم از سدهٔ ۲ ق/ ۸ م تا سال ۷۵۰ ق/ ۱۳۴۹ م بر بخشهایی از طبرستان فرمان می‌راندند.^{۲۶} گسترش قلمرو حکومت آل زیار، به‌خصوص در زمان پادشاهی شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر (حکومت: ۴۰۳-۳۶۶ ق)، باوندیان را به کوهستانها راند و قلمرو آنان را به مناطق کوهستانی محدود کرد. تاریخ مذکور در کتیبهٔ برج لاجیم (یعنی سال ۴۱۳ ق)، در واقع، همزمان با پادشاهی فرزند قابوس، فلک‌المعالی منوچهر (حکومت: ۴۲۳-۴۰۳ ق)، در گرگان، طبرستان، قومس و دامغان است. از این رو، هیچ یک از منابع تاریخی اطلاعاتی دربارهٔ باوندیان در این زمان و به‌خصوص دربارهٔ شهریار بن عباس بن شهریار، به دست نمی‌دهند.

25. Herzfeld, "Postsasanidische Inschriften", p. 143.

۲۶. درباره آل باوند نک. صادق سجادی، «آل باوند»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،

ج ۲، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸۵-۵۹۷؛

W. Madelung, "Āl-e Bāvand (Bavandids)", in E. Yarshater, ed., *Encyclopaedia Iranica*, London/Boston/Henley, Vol. 1, 1985, pp. 747-753.

به روایت نظامی عروضی، پس از آنکه فردوسی سرایش شاهنامه را به پایان رساند و مورد بی‌مهری سلطان محمود غزنوی واقع شد، «شاهنامه برگرفت و به طبرستان شد به نزدیک سپهبد شهریار، که از آل باوند در طبرستان پادشاه او بود... شهریار او را بناخت و نیکوییها فرمود...».^{۲۷} ابن اسفندیار این شهریار را شهریار بن شروین بن رستم دانسته،^{۲۸} که یازدهمین امیر از شاخه کیوسیه و تاریخ وفاتش حدود سال ۳۵۷ ق بوده است. عده‌ای نیز این شهریار را شهریار بن دارا دانسته‌اند که سیزدهمین و آخرین امیر از شاخه کیوسیه بوده و تاریخ وفاتش حدود سال ۳۹۰ ق بوده است.^{۲۹} با توجه به اینکه فردوسی سرایش شاهنامه را در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ ق به پایان رسانده،^{۳۰} نمی‌توانسته با هیچ یک از این دو تن دیدار کرده باشد. به نظر نگارنده، با توجه به تاریخ بنای برج لاجیم (۴۱۳ ق)، تنها اسپهبدی که می‌توانسته فردوسی را به حضور پذیرفته باشد همین شهریار بن عباس بن شهریار بوده است. مادلونگ نیز این احتمال را منتفی ندانسته، اما در اینکه او اسپهبد بوده و حکومت کرده باشد تردید دارد.^{۳۱} اما عبارت «شاه توانمند» در کتیبه پهلوی بیجا بودن تردید مادلونگ را آشکار می‌سازد.



۲۷. چهارمقاله، به کوشش محمد معین، ج ۳، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۳۳، ص ۸۰.
 ۲۸. تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، تهران: انتشارات پدیده «خاور»، ۱۳۶۶، قسم دوم، ص ۲۱-۲۳.
 ۲۹. نیز نک. سجادی، همان، ص ۵۸۹؛

Madelung, *op. cit.*, p. 749.

۳۰. فردوسی خود در این باره می‌فرماید: «سر آمد کتون قصه یزدگرد / به ماه سفندارمند روز ارد / ز هجرت شده پنج هشتاد بار / به نام جهان‌داور کردگار / چو این نامور نامه آمد به بن / ز من روی کشور شود پر سخن» (شاهنامه فردوسی، به تصحیح آ. برتلس و ع. نوشین، مسکو، ۱۹۷۱، ج ۹، ص ۳۸۲، ابیات ۸۶۳-۸۶۱).

31. Madelung, *op. cit.*, p. 749.

